The quarterly of Critique,analysis and aesthetics of texts
Vol 9 NO : 1 Spring 2026
www.Qparsi.ir
10.22034/caat.2025.532413.1144

A Critical analysis of the Representation of the Other in the Dominant discourse of Attar's Ilahi-Name

Nima Eghbal Saeidi[1]

ARTICLE INFO

Article History:
Received: February 2025
Accepted: March 2025

KEYWORDS:
Dialogical Logic ,
The Other ,
Bakhtin ,
Ilahi-Name ,
Attar

ABSTRACT

In the semiotic and semantic framework of Persian mystical literature, the figure of the "Other" holds a pivotal position as guide and facilitator of self-realization for the (sālik) during the spiritual journey. Within Islamic mysticism (ʿirfān), the process of discovering the true self is inherently dialogic, rooted in interaction with the Other.This article examines Ilahi-Name (The Divine Book) by Farid al-Din Attar through the lens of Mikhail Bakhtin's dialogic Logic, with a focus on how the presence of the Other contributes to the formation and stabilization of the text's dominant mystical discourse. As the initial stage in Attar's trilogy of spiritual progression—preceding Manṭeq al-Ṭayr and Moṣībat-Nāmeh—Ilahi-Name presents the Other in multiple forms and ontological layers, playing a crucial role in the sālik's ascent from ego-centeredness to spiritual truth.The study categorizes human and non-human, conscious and unconscious representations of the Other, analyzing their narrative frequency and discursive influence. Findings reveal that Attar's mystical vision is fundamentally shaped by the active presence of the Other, through which the essential self is both mirrored and transformed. Thus, Ilahi-Name emerges as a dialogic text where identity and transcendence unfold relationally, within a structured interplay of voices and perspectives.

From p: 37 To p: 52 ISSN: 2783-4166

[1] . PhD student in Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord ,Iran.// eghbal.nima@yahoo.com

فصلنامه نقد، تحلیل و زیبایی شناسی متون
دوره ۹، شماره ۱ پیاپی ۳۰، بهار ۱۴۰۵، از ص۳۷ تا ص ۵۲
WWW.Qparsi.ir
10.22034/caat.2025.532413.1144

CC BY
OPEN ACCESS

مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱ از صفحه ۳۷ تا صفحه ۵۲
ISSN: 2783-4166

تحلیل نقش دیگری در گفتمان حاکم بر الهی نامه عطار

نیما اقبال سعیدی[۱]

(از ص ۳۷ تا ص ۵۲)

چکیده

در نشانه- معنا شناسی ادبیات عرفانی توجه به جایگاه دیگری به عنوان راهنما و هدایتگر و آیینه شناخت سالک و عارف در طی سیر و سلوک عارفانه، گفتمان حاکم بر متون را بازنمایی می‌کند. شناخت خود و منِ حقیقی بر اساس تعامل با دیگری یکی از مفاهیم اساسی عرفان است. الهی نامه عطار را به عنوان یکی از متون برجسته ادبیات عرفانی می‌توان بر اساس نقش دیگری در انتقال و تثبیت گفتمان حاکم بر آن و نظریه منطق مکالمه‌ای باختین که به چیستی و تحلیل جایگاه دیگری می‌پردازد مورد مطالعه و بررسی قرار داد. این اثر که سرآغاز حرکت سالک به سمت حقیقت و در نظام فکری عطار مقدمه سلوکی منطق الطیر و مصیبت نامه است، از منظر حضور دیگری در انواع و مراتب متعدد و تاثیر آن در شناخت سالک از خود و مسیر خود در رهایی از نفس و اوصاف مذموم آن و سیر صعودی به سمت حقیقت، جایگاه ویژه‌ای در گفتمان فکری عرفان دارد. در این پژوهش، دیگری که در صور انسانی و غیر انسانی، دارای آگاهی و نا آگاه بر تثبیت گفتمان الهی نامه عطار موثر است مورد بررسی و طبقه بندی قرار گرفت. نتایج حاصل نشان می‌دهد که عطار بر مبنای حضور فعال دیگران، منظومه فکری خود در الهی نامه را شکل می‌دهد و من حقیقی در الهی نامه در ارتباط با اقسام دیگری در این اثر که هر یک از بسامد کمی و کیفیت تاثیر بر گفتمان متن برخوردارند شناسایی می‌شود.

واژه های کلیدی: منطق مکالمه، دیگری، باختین، الهی نامه، عطار

[۱]. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (**نویسنده مسئول**) h.pashaei60@gmail.com

۱.مقدمه

در بررسی متون روایی و غیر روایی، توجه به جایگاه و تاثیر دیگری نقش ویژه‌ای در شناخت کل اثر و گفتمان حاکم بر اندیشه مولف و متن دارد. در مطالعات و تحقیقات نشانه - معنا شناسانه هر متنی، ارتباط، تقابل و تفاهم میان من حقیقی متن و دیگری و تاثیر آن بر اندیشه کلی متن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چگونگی کنش، واکنش و حضور شخصیت‌های دیگر یک متن در ارتباط با گفتمان کلان متن و شناخت من حقیقی متن در حوزه مطالعات دیگری قرار می‌گیرد. به طور کلی دیگری به هر موضوع، شخصیت و عاملی در متن اطلاق می‌شود که در نهایت باعث شناخت من حقیقی متن می‌شود.(عظیمی وعلیا ۱۳۹۳: ۱۱-۹) برای نخستین بار میخاییل باختین به فلسفه دیگری توجه کرد. باختین در تحلیل انسان و ساختار روانی انسان سه مولفه من برای خودم، من برای دیگری و دیگری برای من را ارائه می‌دهد. از میان این سه مولفه، من برای دیگری و دیگری برای من منجر به شناخت مطمئن آدمی می‌شود. در نظام فکری باختین زبان پدیده‌ای ایدئولوژیک است که از ماهیتی اجتماعی و نه فردی برخوردار است. او معتقد است«زبان با اهداف متناقض و فراوان و کاربردهای اجتماعی و ایدئولوژیکی و به صورت اجتماعی و نه فردی شکل می‌گیرد».(مکاریک ۱۳۸۵: ۳۷۹) در نتیجه هویت و موجودیت آدمی بر مبنای چنین نظامی ساخته می‌شود چرا که زبان به عنوان پدیده‌ای اجتماعی هویت حقیقی انسان را در بستر تعامل و ارتباط می‌سازد و برای باختین زبان ابزار اساسی گفتگو است و تنها در گفتگو و مکالمه، ارتباط میان دیگری و خود حاصل می‌شود و خود در کنار دیگری معنا می‌گیرد. از دید میخاییل باختین شناخت هر فرد به حضور دیگری وابستگی دارد و بدون حضور دیگری امکان تحقق شناخت عمیق و راستین ممکن نیست و هیچ انسانی به تنهایی قائل به شناخت خود نخواهد بود. اهمیت دیگری در نظام فکری میخاییل باختین تا حدی است که اساساً مبنای شناخت موجودیت هر انسانی در تعامل با دیگری پایه ریزی می‌شود.(گاردینر ۱۳۸۱: ۴۴) به تعبیر او« وجود در اصیل‌ترین و والاترین صورتش، صرفاً در سایه گفتگو و دیگری فرصت حضور پیدا می‌کند.»(Audi 1999: 104) نکته مهم امکان تحقق دیگری در صورت‌های مختلف انسانی و غیر انسانی، مادی و معنوی و ذی شعور و غیر ذی شعور در متن است. این صورت‌های گوناگون می‌تواند شخصیت نهفته و مستتر در اندیشه مولف و گفتمان حقیقی متن را معرفی کند. شخصیتی که در کنار شخصیت مولف به عنوان من حقیقی متن، بنیان کلان متن را بر دوش می‌کشد و سرانجام اندیشه بنیادی متن را می‌سازد و معرفی می‌کند. دیگری و بیگانه به عنوان کنشگر در بافت موقعیت گفتمان متن و بر مبنای باوری عمومی و جمعی، کنش و حضور خود را در خدمت خود قرار می‌دهد.(.شعیری ۱۳۹۵: ۱۵۴)

در حوزه ادبیات عرفانی و گفتمان عرفان، تولید معنا صرفاً بر مبنای حضور منِ سالک و عارف شکل نمی‌گیرد درنتیجه توجه به حضور و کنش دیگران در راستای حضور و کنش منِ سالک و عارف، در بسیاری از متون ادبیات عرفانی به ویژه آثار روایی ادبیات عرفانی که امکان حضور شخصیت‌ها و عواملی غیر از منِ حقیقی سالک فراهم می‌شود ظرفیت بررسی دارد تا به واسطه حضور دیگری و تعامل دیگری با منِ حقیقی متن، ابعاد وجودی منِ حقیقی برای خواننده آشکار شود. الهی نامه عطار نیشابوری به عنوان یکی از مهمترین متون عرفانی ادبیات فارسی، سهم چشمگیری در رشد و تثبیت گفتمان عرفانی در طول تاریخ بر عهده دارد. پادشاهی شش پسر دارد که هرکدام از این شش پسر آرزویی در زندگی خود دارند. پسران آرزوهای خود را برای پدر بازگو می‌کنند اما پدرشان به جای برآورده کردن آرزوهای پسران، بی ارزشی خواسته‌هایشان را بیان می‌کند و آنها را به سمت کسب فضایل اخلاقی و عرفانی هدایت می‌کند. عطار در ضمن این طرح کلی، حکایاتی در جهت گفتمان

کلان روایت اثر بازگو می‌کند. اهمیت الهی نامه در منظومه فکری عطار سوای نگرش عرفانی و اخلاقی حاکم بر آن، اهمیتی است که در آغاز نظام فکری عطار دارد. آن گونه که عطار در مقدمه مختار نامه می‌نویسد الهی نامه نخستین منظومه‌ای است که می‌آفریند.(.عطار ۱۳۷۴: ۳۲) همچنین از نظر سیر تکاملی، الهی نامه نخستین اثر در منظومه فکری و سیر و سلوک مد نظر عطار است و پس از آن به ترتیب اسرار نامه، منطق الطیر و مصیبت نامه قرار می‌گیرند.(پورنامداریان ۱۳۸۲: ۹۹) مطالعه و بررسی نقش دیگری در گفتمان حاکم بر الهی نامه عطار، زمینه را برای شناخت دقیق‌تر و اصیل‌تر اندیشه‌های این اثر و منِ حقیقی اثر به عنوان سالک آغاز کننده مسیر طریقت فراهم می‌کند و موجودیت منِ حقیقی سالک را در پرتو گفتگوها و حضور دیگران بازنمایی می‌کند و در نتیجه درک و دریافت غنی‌تری از گفتمان الهی نامه حاصل می‌شود. در این پژوهش با بررسی تحلیلی و توصیفی ابیات الهی نامه از منظر حضور دیگری و منطق مکالمه میخاییل باختین تلاش می‌شود تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که دیگری در الهی نامه عطار در چند گونه و دسته حضور دارد و دیگری چه نقشی در گفتمان الهی نامه ایفا می‌کند؟

۱-۱.پیشینه پژوهش

پژوهش درباره مفهوم دیگری در متون ادبیات فارسی از پژوهش‌های در حال رشد در مطالعات متون نظم و نثر فارسی و تحلیل گفتمان و نشانه - معنا شناسی متون است. آنچه به عنوان پیشینه پژوهش مد نظر مقاله حاضر است پژوهش‌های مربوط به مفهوم دیگری و تاثیر آن در متون عرفانی است. محمد رضا حاجی آقا بابایی در مقاله دیگری در تذکره الاولیای عطار(۱۴۰۲) انواع حضوری دیگری را در متن تذکره الاولیا برمی‌شمرد و تاثیر هدایتگری در هر یک را در رشد شخصیتی هر عارف بررسی و تحلیل می‌کند و نقش هر نوع از دیگری را در راستای هدایت بخشی و آگاهی دهی به عارف معرفی می‌کند. در مقاله بررسی مفهوم دیگری در منطق الطیر عطار(۱۳۹۸) نرگس صالحی و محمدرضا حاجی آقا بابایی، سیر و سلوک مرغان به عنوان من برای رسیدن به حق و حقیقت را در بستر مفهوم دیگری بررسی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند سی مرغی که در نهایت به سیمرغ حقیقی خود می‌رسند موید یکسانی خود و دیگری در گفتمان منطق الطیر است. ابراهیم کنعانی در مقاله دیگری و نقش آن در گفتمان مولانا(۱۳۹۸) با بررسی نشانه - معنا شناسی گفتمان مولانا از منظر نقش دیگری در منظومه فکری او به نقش متمرکز دیگری در غزلیات مولانا پی‌می‌برد که گاهی با تکثر خود و ارتقای جایگاه من، تبدیل به فرامن می‌شود و همه ابعاد گفتمانی مولانا را ارزش و معنا می‌دهد. در مقاله مفهوم دیگری و ودیگر بودگی در انسان شناسی باختین و انسان شناسی عرفانی(۱۳۹۲) مریم رامین نیا و حسینعلی قبادی نگرش‌های نوین و فلسفی باختین در شناخت انسان را با نقطه نظرهای عرفان درباره انسان بررسی و مقایسه می‌کنند. در این مقاله نتیجه می‌گیرند که در عرفان نیز مسئله و مفهوم دیگری وجود دارد اما مبنای آن رویکردی اخلاقی است درحالی که باختین با رویکردی اجتماعی به مفهوم دیگری در انسان شناسی خود می‌پردازد.

۲. بحث و تحلیل

۱-۲.مفهوم دیگری

میخاییل باختین برای نخستین بار الگوی منطق مکالمه و نقش دیگری را در فلسفه خود به کار برد. این مفاهیم محصول مطالعاتی چون چند زبانی، گروتسک، چند صدایی، کارناول گرایی و... است. از نظر باختین، منطق مکالمه اساس سخن است و معنا در مکالمه و ارتباط میان افراد پدید می‌آید. باختین از دل جامعه‌ای تک صدا که خالی از امکان حضور صداهایی به جز صدای قدرت حاکم بود بیرون آمد و در چنین محیط بسته و فاقد

گفتگویی، هویت بخشی به انسان را در گرو حضور دیگری و در سایه گفتگوی متقابل می‌دانست.«آثار و اندیشه‌های باختین مخصوصاً منطق مکالمه و مفهوم دیگری، عکس العملی است به محیط مبتنی بر خنده ستیزی، جزم اندیشی و ایدئولوژی‌های علیه گفتگو که مروج تک صدایی بود.»(پوینده ۱۳۷۳: ۱۰) او عمیقا مخالف نظام استالینی و ضد تمامیت خواهی و تک گویی است.(سلدون و ویدسون ۱۳۸۴: ۵۹) در چنین فضایی باختین معتقد بود حضور من وابسته به حضور دیگری است. انسان تنها در پرتو تعامل و گفتگو با دیگران(The Others) توانایی شناخت ماهیت خود را پیدا می‌کند. دیگری نه یک موجودیت مستقل از من بلکه بخشی از من حقیقی است که جز از طریق تعامل و حضور آن، تحقق معنای من میسر نخواهد شد و با حضور اوست که (من) برخوردار از هویت می‌شود.« من می‌گویم، تو حرف مرا می‌فهمی، پس ما هستیم.»(احمدی ۱۳۷۵: ۹۳) لازمه منطق مکالمه مد نظر باختین، شناخت و اطلاع من از مفهوم دیگری است تا بر مبنای این ارتباط میان من و دیگری، ماهیت و موجودیت آدمی و جهان آدمی تعریف شود. به همین دلیل معتقد است «اجتماع با حضور نفر دوم شکل حقیقی می‌گیرد.»(تودروف ۱۳۷۷: ۶۷) رفتار و عواطف و نوع نگاه آدمی متاثر از دیگران و نوع نگاهشان ساخته می‌شود و ضمن شناخت خود، جهان اطراف بر اساس همین نگاه و حضور دیگران و به واسطه دیگران شناخته خواهد شد. در موقعیت مواجهه با دیگری، باختین به جای باور به وجود یک فاعل، فاعلانی با توانایی گفتگو و شناخت را قبول دارد. هگل در بحث پیرامون دیگری، موضوع فاعلان شناسا و فعال را این گونه مطرح می‌کند:

> فاعل شناسا با توجه به متعلق بودنش به واقع، در خویشتن هم بازتاب می‌یابد. هر بازتابی بر خود، همراه بازتابی در دیگری هم می‌شود. یعنی هر شناختی از خود سبب شناخت از دیگری می‌شود و هر شناختی از دیگری باعث شناخت خود خواهد شد.(مجتهدی ۱۳۸۳: ۳۸)

از دید باختین صرف حضور صداهای متنوع باعث چند صدایی در یک اثر نمی‌شود بلکه مولف با ایجاد بستری ایده‌آل، امکان تحقق صداهای مختلف را فراهم می‌کند. ارتباط من یا خود با دیگری منجر به مکالمه می‌شود و سرانجام اثر ادبی پدید می‌آید.«باختین تعریف جدیدی از انسان ارائه می‌دهد و دست به تخریب من مطلق می‌زند و منِ نسبی را شکل می‌دهد. منِ مطلق فاقد معنا است و منِ نسبی که حاصل چند صدایی است جایگزین آن می‌شود.»(غلامحسین زاده ۱۳۸۷: ۲۴۲) دیگری در یک متن می‌تواند شخصیت پنهان در ذهن مولف باشد که در صورت‌های گوناگونی از طبقات مختلف اجتماعی، حیوانات، اشیاء و... بروز و ظهور پیدا می‌کند و یا هر اندیشه و نقطه نظر نویسنده باشد تا از خلال آن منِ حقیقی و خود متن به آگاهی و شناخت برسد و به تعبیری مولف، خود و گفتمان کلان متن را از دریچه دیگری نمایش دهد. اهمیت دیگری آنجاست که دیگری و دیگر بودن و دیگر گرایی یعنی غیر بودن دیدگاه و موقعیت و شخص که القاگر ظهور مولف از دیدگاه آن دیگری در متن است.(مقدادی ۱۳۹۳: ۴۳۴) در بررسی نشانه - معنا شناسی یک متن، دیگری و بیگانه با حضوری احساسی و ادراکی و زیبا شناسانه، متن را به مرتبه‌ای از گفتمان و تحلیل گفتمان وارد می‌کند و نظام کنشی مبتنی بر سوژه گرایی جای خود را به نظام مبتنی بر عاطفه و ادراک و گفتمان دیگری می‌دهد و معنا در بافت گفتمانی متن و متاثر از این ارتباط خلق می‌شود. معنای یک متن مدیون شرایطی است که این ارتباط و نظام ادراکی و حسی میان گفته پرداز و بیگانه می‌آفرینند.(شعیری و ترابی۱۳۹۱: ۳۰-۲۹) مبنای مفهوم دیگری، سوژه زدایی و تاکید بر توجه به بیگانه به عنوان دیگری است که در آرای فیلسوفانی چون فوکو و دریدا با موضوع مرگ سوژه محوری یاد می‌شود. مفهوم دیگری در مطالعات ادبی و تحقیقات فلسفی سابقه طولانی ندارد و در فلسفه

جدید و در منظومه فکری کسانی مثل هایدگر، هوسرل و ژان پل سارتر می‌توان بحث و بررسی درباره این مفهوم را مطالعه کرد.

۲-۲.دیگری در الهی نامه عطار

گفتمان کلان ادبیات عرفانی بر مبنای ارتباط مستمر با دیگری و حضور دیگری ممتاز از خود ایجاد می‌شود. اساساً باور به دیگری برتر یعنی ذات حق و تلاش برای وصال به او، اندیشه غایی عرفان و سیر و سلوک عارفانه است. در این مسیر عواملی هدایتگر در امتداد اراده و لطف خداوند باعث خودشناسی و ارشاد سالک می‌شوند. در نتیجه گفتمان عرفان خالی از مفهوم دیگری نیست. در سایه سیر و سلوک عرفانی سالک به سمت حق وحقیقت و در نهایت شناخت حقیقت، عوامل و شرایطی به عنوان راهنمای آگاهی و شناخت سالک از خود و حقیقت همراه خواهند شد. عطار در الهی نامه و بر اساس اندیشه کلی حاکم بر متن می‌کوشد تا چهره سالک راستین و سلوک عارفانه یک سالک مبتدی را با حضور دیگران و ارتباط و تعامل میان خود و دیگران نشان دهد به همین دلیل از دیگران متفاوتی در نشان دادن گفتمان اثر استفاده می‌کند تا مخاطب از خلال این ارتباطات به درک عمیق‌تری نسبت به موجودیت خود حقیقی متن برسد.

۲-۳.حضور خدا به منزله دیگری

مقصد غایی سیر و سلوک عرفانی تقرب به خداوند است. در طول این مسیر تمامی کنش‌ها و تفکرات سالک در جهت رسیدن به این هدف متعالی پدیدار می‌شود. خداوند مهمترین دیگری در فرایند شناخت خود است که به دو صورت جلوه می‌یابد در هر دو صورت خداوند، راهگشا و هدایتگر است و سالک به عنوان هدایت شونده معرفی می‌شود. حالت اول حضور خداوند به عنوان دیگری از طریق نداهای غیبی به ذهن و ضمیر سالک است. در الهی نامه عطار بسامد چنین حضوری چشمگیر است. نداهای غیبی که مصدری جز خداوند ندارند در فرایند شناخت خود و شکل گیری گفتمان کلان الهی نامه در نقش دیگری سازنده و ممتاز حضور می‌یابد. در حکایت جوان گناهکار و ملائکه عذاب که بر او موکلند، خداوند به دفعات ملائکه عذاب و جوان گناهکار را مورد خطاب قرار می‌دهد. چنین حضوری نقش ویژه‌ای در گفتمان کلان متن و مبحث عنایت بی چون و چرای حق ایفا می‌کند. نکته حائز اهمیت در این بحث و بررسی، تحقق گفتگو میان خداوند به عنوان دیگری و خود است که بارها در الهی نامه به کار می‌رود. در حکایت شیخ و ترسا در مقالت بیستم الهی نامه، خداوند به عنوان دیگری ارشاد دهنده در انتهای حکایت حضور می‌یابد.

چو گفت آن پیر در خون مانده این راز — شنود از هاتفی در سینه آواز
که ای مومن اگر خواهی همه چیز — بدل کن تا کند ترسا بدل نیز
تو زان خود بده چون تنگدستی — وزانِ او همه بستان و رستی
مسلمانی به ترسایی بدل کن — بده فقر و غنا گیر و عمل کن
اگر او را درم دادیم و دینار — تو را ای مرد دین دادیم و دیدار
ز دین بیزار شو دینار بستان — بیفگن خرقه و زنّار بستان

(عطار ۱۳۹۹: ۳۶۰-۳۵۹)

در حکایت دیوانه که سر بر در کعبه می‌زد، این مکالمه برقرار می‌شود تا سرانجام از طریق این حضور، خود شناخته شود. این مکالمه و گفتگو البته با تجلی هاتف غیبی یا جبرئیل صورت می‌گیرد.

یکی دیوانه گریان دلسوز — شبی در پیش کعبه بود تا روز
خوشی می‌گفت اگر نگشایی‌ام در — بدین در همچو حلقه می‌زنم سر

یکی هاتف زبان بگشاد آنگاه / که پر بود از بت این کعبه دو سه راه
شکسته گشت این بت از درونش / شکسته گیر یک بت از برونش
اگر می‌بشکنی سر از برون تو / بتی باشی که باشی سرنگون تو
(همان: ۲۰۱-۲۰۰)

این حضور زمانی به عنوان مفهوم دیگری و نقش آن در گفتمان اثر اهمیت می‌یابد، که نتیجه آن همسو با گفتمان و اندیشه کلی متن باشد و صرف نقش آفرینی در طول حکایت دلیلی مبتنی بر حضور دیگری در متن نیست. در حقیقت حضور خداوند در هر حالتی زمینه ساز آگاهی خود در مسیر سیر و سلوک شود.

بخش اعظم حضور خداوند به عنوان دیگری در متن الهی نامه، با حضور واسطه‌ها صورت می‌گیرد. خداوند عامل یا عواملی را بر سر راه کنش فرد قرار می‌دهد تا فرد در طول مسیر هدایت شود. در حکایت معشوق طوسی با سگ و مرد سوار، بعد از آن که معشوق طوسی سنگی به سگ می‌زند سواری سبز پوش ظاهر می‌شود و نقش تاثیر گذاری ایفا می‌کند. توصیفات عطار از این سوار سبز پوش به گونه‌ای است که می‌توان او را عامل فرستاده خداوند و مرد الهی دانست.

سواری سبز جامه دید از دور / درآمد از پسش رویی همه نور
بزد یک تازیانه سخت بر وی / بدو گفتا که هان ای بی خبر هی
نمی‌دانی که بر که می‌زنی سنگ / که با او نیستی در اصل همرنگ
نه از یک قالبی با او بهم، تو / چرا از خویش می‌داریش کم تو؟
(همان: ۱۵۱)

در حکایت زن صالحه که شوهرش به سفر رفته بود، زن هنگامی که در کشتی از نیت شوم همسفران آگاه می‌شود از خداوند طلب کمک می‌کند. عطار بدون بیان ندایی غیبی، حضور دیگری خداوند را در قالب برآورده ساختن دعای پاکان نشان می‌دهد. زن صالحه از خدا می‌خواهد که او را نجات دهد و خدا با وقوع طوفانی او را نجات می‌دهد. اهمیت این حضور بر تاثیر دعا و لطف خداوند در مشکلات سیر و سلوک عرفانی است. عطار قصد دارد توجه دائمی به لطف خدا را در طول سلوک سالک بیان کند. به همین خاطر خداوند به صورت غیر مستقیم با نقش دیگری هدایتگر سبب ارشاد خواننده می‌شود.(همان:۱۳۸-۱۳۷)

۴-۲.حضور عارفان به منزله دیگری

رابطه مریدی و مرادی در عالم تصوف بر مبنای راهنمایی و هدایت مرید توسط مراد و پیر شکل می‌گیرد. تاکید بر تبعیت از پیر و مراد راستین در متون عرفانی منظوم و منثور، تاکیدی مهم و با بسامد بالاست به گونه‌ای که گاهی فصلی مستقل را به این موضوع اختصاص می‌دهند. عزالدین محمود کاشانی در فصل مستقلی که به اهمیت پیروی مرید از مراد و همراهی با او تالیف کرد در تعریف مراد می‌نویسد: «و اما مراد به معنی مقتدا آن است که قوّت ولایت او در تصرف به مرتبه تکمیل ناقصان رسیده باشد و اختلاف انواع استعدادات و طرق ارشاد و تربیت به نظر عیان بدیده.»(کاشانی ۱۳۹۴: ۱۰۸)

به طور کلی در منظومه فکری تصوف «پیر به رهبری اطلاق می‌شود که جز به یاری او، وصال سالک به حق و حقیقت ممکن نخواهد شد.»(رجایی بخارایی ۱۳۷۵: ۸۷) این اهمیت و تاکید در الهی نامه عطار که اساساً مبتنی بر ارشاد و هدایتگری سالک نوآموز است نیز با حضور پیران و عارفان با عنوان دیگری و بیگانه متحقق می‌شود. حضور عارفانی چون شبلی، بایزید، ابوالحسن خرقانی و رابعه در ضمن روایات و حکایات الهی نامه، بر کیفیت آگاهی و شناخت سالک و مخاطب می‌افزاید. حضور عارفان و پیران تصوف در الهی نامه به دو صورت است. بعضی از عارفان عملاً در نقش دیگری هدایتگر و مرشد حضور دارند و بعضی در مقابل دیگری و به عنوان تعلیم شونده و تنبیه شونده. درحقیقت دسته دوم از حضور عارفان در متن، نماینده خود و منی است که در حال سلوک عرفانی تحت تعلیم و هدایت دیگری قرار می‌گیرد. حضور دیگری عارف در متن هم در تعامل و ارتباط با عارف دیگری به تصویر کشیده شده و هم در تعامل و ارتباط با افراد دیگر که بیشتر نماینده طبقات مختلف اجتماع هستند.

حکایت حسن بصری و رابعه، گفتگوی میان رابعه به عنوان دیگری هدایتگر و حسن بصری به عنوان منِ سالک، نمونه بارزی از نقش آفرینی عارفان و پیران در گفتمان کلان اثر است.

به صدق از رابعه پرسید آنگاه — که از بهر چه حیوانات این راه
ز تو نگریختند از من رمیدند — مگر با خود مرا نا اهل دیدند
از او پس رابعه پرسید رازی — که چه خوردی تو؟ گفتا پی پیازی
چو از وی رابعه بشنید این راز — برآورد ای عجب مردانه آواز
که خوردی پیه این مشتی پریشان — چگونه از تو نگریزند ایشان
تو را گفتند جان را ده طهارت — تو تن را می‌کنی دایم عمارت

(عطار ۱۳۹۹: ۲۰۵-۲۰۴)

در حکایت شیخ یحیی معاذ با بایزید، شیخ یحیی معاذ در نقش منِ سالک پرسشی از بایزید دارد و بایزید به عنوان دیگری هدایتگر پاسخ آموزنده و ارشادی می‌دهد.

ز یحیی بن معاذ آن شمع اسلام — خطی آمد به سوی مرد بسطام
که شیخ دین چه می‌گوید در آن کس — که خورد او شربتی پاک مقدس
که سی سال است در لیل و نهارش — سری بوده‌است بگرفته خمارش
رسید از بایزید او را جوابی — که اینجا هست مردی را شرابی
که دریا و زمین و عرش و کرسی — به یکدم خورد از او دیگر چه پرسی
هنوزش نعره هل من مزید است — گر او را می‌ندانی بایزید است
اگر تو مست عشق دلفروزی — به یک فرمان بمیری و بسوزی
وگرنه مست خویشی همچو هستان — به ره رفتن چه برخیزد زمستان

(همان: ۳۴۴-۳۴۳)

گاهی نقش هدایتگری عارفان به عنوان دیگری در الهی نامه در تقابل و تعامل با عوام بروز و ظهور دارد. عطار در مقالت هشتم حکایتی از شبلی به تصویر می‌کشد که گویای نقش دیگری هدایتگر شبلی در تعامل با عوام است. گروهی که ادعای دوستی شبلی داشتند پیش او می‌روند. شبلی برای آزمودنشان به آنها سنگ می‌اندازد و آنها می‌گریزند.

که بگریزد ز زخم دوست آخر؟ | که زخم او نه زخم اوست آخر))
به جان بپذیر هر زخمی که او زد | که گر او زخم بر جان زد نکو زد
(همان: ۲۱۹)

۲-۵. حضور دیوانگان به منزله دیگری

عاقلان عاشق حق که ورای محدودیت‌های زمانی، مکانی و حسی نسبت به معشوق حقیقی ابراز علاقه می‌کنند، جایگاهی ویژه در گفتمان عرفان دارند. این عاقلان عاشق که به اصطلاح عقلای مجانین و دیوانگان نامیده می‌شوند در مرتبه نخست عاقلانی هستند که به نهایت آگاهی و شناخت رسیدند و در مرتبه دوم مجنونانی هستند که از قدرت ناترسی و خطر پذیری در راه عشق برخوردارند.(آریان ۱۳۸۵: ۱۲۸) این خصوصیت باعث می‌شود در ارزش گذاری عرفی جامعه بی‌خبر از سیر و سلوک عارفانه و عاشقانه، جایگاه دیوانگان و مجانین به آنها اختصاص داده شود درحالی که نگرش متون عرفانی به این افراد از سنخ نگرش به انسان‌های عقل از دست داده و مخبط نیست. در الهی نامه عطار، دیوانگان حضور فعال و تاثیر گذاری بر جریان حکایات دارند و به عنوان دیگری کنشگر و هدایتگر در مقابل با شخصیت‌های دیگر حضور دارند. نگرش مثبت و خلاف نگاه عرفی به دیوانگان در الهی نامه عطار در ایفای نقش دیگری سازنده هدایتگر توسط آنها به وضوح قابل بررسی است. در موارد حضور دیوانگان به عنوان دیگری آگاهی بخش، رفتار یا سخنی از جانب او خلاف معیارهای عرفی قرار می‌گیرد و ابهام و تنشی از جانب طرف مقابل را برمی‌انگیزد. نکته مهم در حضور دیگری دیوانه در الهی نامه، کنشگری شخصیت نمادی بهلول در متن است. در حکایاتی مثل هارون و بهلول، بهلول و حلوا و بریان و بهلول و گورستان، حضور دیگری هدایتگر بهلول به عنوان نماینده عقلای مجانین، حضوری پررنگ است. اعتبار بخشی به جایگاه و اندیشه عقلای مجانین در الهی نامه عطار به گونه‌ای است که در بعضی از حکایات کتاب، دیوانگان در نقش دیگری، منِ سالک را که در سیمای شخصیت‌های مهمی چون سلطان محمود غزنوی و شیخ ابوبکر واسطی ظهور دارند، هدایت می‌کنند. عطار در مقالت چهاردهم، در حکایت سلطان محمود که با دیوانه نشست نمونه‌ای از این ارتباط را به تصویر می‌کشد. دیوانه نظری به سلطان محمود ندارد و در جواب شاکی شدن سلطان محمود می‌گوید:

چو خودبینی در این مذهب روا نیست | اگر غیری ببینی جز خطا نیست
(همان:۲۹۴)

در مقالت هفتم و در حکایت دیوانه خاموش، عطار بار دیگر شخصیت دیوانه را به منزله دیگری هدایتگر به تصویر می‌کشد و گفتمان مد نظر خود را از جانب او بازگو می‌کند:

چنین گفت او نه‌اند این قوم مردم | که مردم آن بود کو از تعظم
غم دیّ و غم فرداش نبود | ز کار بیهده سوداش نبود
غم ناآمده هرگز ندارد | ز رفته خویشتن عاجز ندارد
(همان:۲۰۶)

۲-۶. حضور شیطان به منزله دیگری

برخورد با شیطان در متون عرفانی غالباً برخوردی شریعت مآبانه است و نگاهی منفی همسو با نگاه دین به شیطان در متون عرفانی دیده می‌شود. با این وجود در دیدگاه بعضی از عرفا، شیطان نه موجودی اغواگر و منفی بلکه نماینده و نمایشگر غضب و قهر الهی است.«اگر نور محمدی مظهر جمال الهی و لطف و مهر خداوند است،

نور ابلیسی مظهر جلال الهی و قهر خداست.»(پورنامداریان۱۵۶:۱۳۸۲) در الهی نامه عطار، شیطان به عنوان دیگری هم کنش منفی حاصل از نگاه شریعتی دارد و هم کنش مثبت حاصل از بعضی نگاه‌های عرفانی. سالک در تقابل با دیگری شیطان رشد می‌کند و به سمت حقیقت محض هدایت می‌شود. در حکایت بچه ابلیس با آدم و حوا، کنش منفی شیطان حضور تاثیر گذار دارد و عطار از خلال این حضور منفی، به صورت غیر مستقیم گفتمان متن را پایه ریزی می‌کند و نتیجه اخلاقی و عرفانی می‌گیرد.(.عطار ۱۳۹۹: ۲۱۱-۲۱۰) عطار در مقالت هشتم الهی نامه بیشترین بهره گیری را از شخصیت شیطان در گفتمان متن خود دارد. در ضمن این مقالت، عطار با حضور غیرمستقیم شیطان به عنوان دیگری، دست به هدایت سالکان می‌زند.

عطار گاهی نقش دیگری شیطان را در برخورد با منِ سالک پررنگ‌تر می‌کند. به صورتی که منِ سالک در هیات عارفی برجسته معرفی می‌شود و شیطان در نقش دیگری هدایتگر، باعث شناخت و آگاهی منِ سالک می‌شود. در مقالت پایانی کتاب، عطار حکایت دیدار و گفتگوی شبلی با شیطان را در عرفات بازگو می‌کند. شبلی با دیدن شیطان در عرفات به او معترض می‌شود که در چنین مکان مقدسی چه کار می‌کنی؟ عطار به شیطان سیمای دیگریِ ارشاد دهنده می‌بخشد و اندیشه خود مبنی بر ناآگاهی در شناخت خدا و اراده او را منتقل می‌کند.

چو بی علت شدستم رانده او — شوم بی علتی هم خوانده او
چو در کار خدا چون و چرا نیست — امید از حق بریدن هم روا نیست
چو قهرش حکم کرد و راند از آغاز — عجب نبود که فضلش خواندم باز

(همان: ۴۰۶)

۷-۲. حضور حیوانات به منزله دیگری

عطار برای تثبیت گفتمان الهی نامه از حیوانات به منزله دیگری هدایتگر بهره می‌برد. حیوانات در نقش دیگری هدایتگر در الهی نامه یا به صورت مستقیم با مخاطب سخن می‌گویند یا با کنش خود سبب هدایت سالک می‌شوند. در مقالت سوم، عطار داستان شیخ کرّکانی را بازگو می‌کند که گربه‌ای در خانقاهش داشت. این گربه هر روز به خدمت شیخ می‌رسید و وضعیت زیست مطلوبی از قبل این ارادت به شیخ داشت. روزی گربه گوشتی را از مطبخ می‌دزدد و خادم گربه را تنبیه می‌کند. روزها گربه آفتابی نشد. شیخ کرّکانی سراغ گربه را می‌گیرد و متوجه می‌شود که گربه آبستن سه توله بود و عملش نتیجه احتیاج و اضطرارش بود. عطار نهایتاً از کنش غیر مستقیم هدایتگر گربه نتیجه می‌گیرد که پیوند فرزند از پیوند صد عالم هم مهمتر است.(.همان: ۱۵۶-۱۵۵) در حکایتی دیگر، عطار داستان مرغی را مطرح می‌کند که در سال چهل روز تخم می‌گذارد و سپس تخم‌ها را رها می‌کند و مرغی بیگانه بر سر آنها می‌نشیند تا تخم‌ها تبدیل به بچه شوند. اما وقتی مادر حقیقیشان آنها را صدا بزند، مرغ بیگانه را رها می‌کنند و به سراغ مادر حقیقی می‌روند.(.همان: ۲۷۶) عطار از حضور غیر مستقیم دیگری حیوانات برای مطرح کردن نکته مهمی در این حکایت استفاده می‌کند. دیگری حیوانات با کنش خود به صورت غیر مستقیم سالک را نسبت به هوشیاری درباره فریب شیطان هدایت می‌کند تا مرجع و مبدا حقیقی خود را بشناسد و در سلوک خود به دام شیطان نیوفتد.

که چون گردد خطاب حق پدیدار — به سوی حق شوی ز ابلیس بیزار

(همان: ۲۷۶)

در مواردی، حیوانات از نقش دیگری غیر مستقیم خارج می‌شوند و به عنوان دیگری هدایتگر به صورت مستقیم، کنش و سخن ارشادی دارند. عطار در مقالت دوم در ذکر اهمیت عشق و عاشقی راستین در راه سلوک سالک و تلاش همه جانبه برای وصال معشوق، سخنانی را از زبان مور به سلیمان نبی بیان می‌کند که از ظرفیت هدایتگری ویژه‌ای برخوردار است. مور برای رسیدن به محبوبش که از او ناپدید است، تل خاک عظیمی را از سر راه برمی‌دارد تا به وصال محبوبش برسد. عطار از این کنش و حضور مور به منزله دیگری هدایتگر، به این نتیجه می‌رسد که« عزیزا عشق از موری بیاموز.» (همان: ۱۴۸)

در مناظره شیخ ابوسعید با صوفی و سگ، اگرچه حضور ابوسعید مسیر گفتمان متن را هموار می‌کند اما کنش هدایتگری منِ سالک یعنی صوفی حکایت برعهده کنش و سخن سگ به عنوان دیگری است که حتی می‌تواند سبب آگاهی ابوسعید هم شود.

سگ آن گه گفت ای شیخ یگانه — چو دیدم جامه او صوفیانه
شدم ایمن کزو نبود گزندم — چه دانستم که سوزد بند بندم
چو دیدم جامه اهل سلامت — شدم ایمن ندانستم تمامت
عقوبت گر کنی او را کنون کن — وزو این جامه مردان برون کن
که تا از شر او ایمن توان بود — که از رندان ندیدم این زیان بود

(همان: ۱۵۲)

۸-۲. حضور غیر مسلمان به منزله دیگری

مراد از غیر مسلمان، تمامی شخصیت‌ها و نمادهایی از قبیل ترسا، یهود، گبر و جحود است که عطار از نقش هدایتگری آنها در پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند. خلاقیت عطار در به تصویر کشیدن غیر مسلمانان آنجاست که نقش دیگری هدایتگر را به غیر مسلمانان می‌سپارد و عارفان و مشایخ را به عنوان منِ سالکِ آموزنده در مقابل و تعامل آنها قرار می‌دهد. اندیشه عطار بر آن است که راه تحقق حق و وصال به حق می‌تواند از مسیر بت پرست و جحود هم هموار شود. عطار در مقالت ششم، حکایتی را بازگو می‌کند که در آن شخصیت شیخ ابوالقاسم همدانی به منزله منِ سالکِ آموزنده تحت تاثیر کنش هدایتگر ترسایان در هنگام عبادت بت‌هایشان، به آگاهی می‌رسد و شناخت صحیح‌تری از سلوک خود پیدا می‌کند.

تو هم در دوستی حق چنین باش — وگرنه با مخنث همنشین باش
چو او در دوستی بت چنین است — تو را گر دوستی حق یقین است
به ترک جان بگو یا ترک دین کن — چو نتوانی چنان کردن چنین کن

(همان: ۱۹۸-۱۹۷)

عطار در حکایت کوتاهی مرد ترسایی را به تصویر می‌کشد که مسلمان شد و می‌خورد و دوباره جاهل شد. اگر چه در ادامه حکایت از زبان مادر او نصیحتی بازگو می‌کند، کنش مرد ترسا در همان یک بیت، کنش منفی هدایتگری است تا عطار گفتمان اثرش را انتقال دهد.(.همان: ۱۸۳) یکی از مهمترین جلوه‌های حضور غیر مسلمان به عنوان دیگری در الهی نامه که تاثیر ارشادی عمیقی دارد و گفتمان الهی نامه را تثبیت می‌کند، حکایت آن گبری است که پلی ساخت. سلطان محمود با دیدن پل محو آن می‌شود و وقتی متوجه می‌شود سازنده پل گبر است از او می‌خواهد تا پل را به نام او به بهای زر یا حبس بزند چرا که از دید محمود غزنوی، گبر خصم مومن است. در نهایت گبر قبول می‌کند به بهایی خاص این کار را انجام دهد. کنش‌ها و سخنان

هدایتگر گبر در این حکایت یکی از کامل‌ترین نمودهای حضور دیگری و نقش آگاهی بخشی آن به منِ سالک است که عطار به تصوی می‌کشد.

زبان بگشاد و آنگه گفت ای شاه — تو اکنون قیمت این پل ز من خواه
هلاک خود در این سر پل کنم ساز — جواب تو در آن سر پل دهم باز
ببین اینک بها ای شاه عالی — بگفت این و در آب افتاد حالی...
در آب افگند خویش آتش پرستی — که تا در دین او ناید شکستی
ولی تو در مسلمانی چنانی — که بربودست آبت جاودانی

(همان:۱۸۵)

حضور و هدایتگری غیر مسلمانان در منظومه فکری عطار در الهی نامه، حضوری مثبت است و دیگری هدایتگر غیر مسلمان در سرتاسر الهی نامه نقش مثبتی در آگاهی بخشی ایفا می‌کند.

۹-۲. حضورعوام به منزله دیگری

یکی دیگر از انواع پر کاربرد دیگری هدایتگر در الهی نامه عطار، حضور عوام در متن است که مسئولیت آگاهی بخشی و ارشاد را بر عهده می‌گیرند. حضور عوام به منزله دیگری در تیپ‌های اجتماعی متفاوتی بر گفتمان متن تاثیرگذار است. الگوی تکراری مد نظر عطار در دیگری عوام نیز وجود دارد. یعنی عرفا و شخصیت‌های برجسته را در مقام منِ سالک به تصویر می‌کشد و کنش و سخن دیگری عوام را به عنوان ابزار هدایتگری پیش روی منِ سالک و خواننده قرار می‌دهد. در یکی از حکایات الهی نامه، خدا به موسی (ع) وحی می‌کند که به عابدی دائم العبادت بگوید، با همه عباداتت نامت در شمار اشقیا است. عابد با شنیدن این پیام، عبادتش را بیشتر و خالص‌تر می‌کند. حضور دیگری عابد سبب هدایت موسی پیامبر می‌شود.

به موسی گفت آن سرگشته راه — که ای طوطی طور و مرد درگاه
چنان پنداشتم من روزگاری — که هیچم من نیم در هیچ کاری
چو دانستم که آخر در شمارم — به یک طاعت زیادت شد هزارم
چو نامم ز اشقیای او درآمد — همه کاری مرا نیکوتر آمد

(همان:۲۴۱)

عطار در به کارگیری تمام طبقات جامعه حتی افراد مخالف ارزش‌های دینی و اخلاقی برای پیشبرد اهدافش، تلاش ویژه‌ای دارد. برای او هدایت و تحقق هدف ممکن است از زبان و عمل فرد قمارباز هم دریافت شود.

به صحرا رفت شیخ مهنه ناگاه — گروهی گرم رو را دید در راه
یکی را شاد بر گردن گرفته — بسی رندانش پیرامن گرفته
مگر پرسید آن شیخ زمانه — که کیست این مرد؟ گفتند: ای یگانه
امیر جمله اهل قمار است — که او در پیشه خود مرد کار است
از او پرسید شیخ عالم افروز — که از چه یافتی این میری امروز
جوابش داد رند نانمازی — که من این یافتم از پاک بازی
بزد یک نعره شیخ و گفت دانی — که باشد پاک بازی را نشانی
امیر پاک بازی در جهان است — که کژ بازی بلای ناگهان است

(همان:۳۴۶)

یکی از پر بسامدترین حضور عوام به منزله دیگری هدایتگر، تعامل و تقابل سلطان محمود با عامه مردم است. حکایاتی مثل سلطان محمود و پیرزن، سلطان محمود و گازر، سلطان محمود و مرد دوالک باز و سلطان محمود و مظلوم از جمله حضور عوام به عنوان دیگری در تقابل با منِ سالک است. در حکایت علوی و عالم و مخنث که در روم اسیر شدند در مقالت دوم، تمامی تقابل ها و تعامل‌ها میان عوام است و مخنث به عنوان دیگری هدایتگر کنش موثر و سازنده دارد. درحالی که انتظار اولیه این است عالم یا عابد به عنوان دیگری هدایتگر به تصویر کشیده شوند.

مخنث گفت من گمراه ماندم — که بی عون و شفاعت‌خواه ماندم
شما را چون شفیع است و مرا نیست — ز من این سجده کردن پس روا نیست
چو شمعی گر برندم سر چه باک است — نیارم سجده بت کان هلاک است
نیارم سر به پیش بت فرو خاک — ورم خود سر ز تن برّند بی باک
چو جان آن هر دو را در خورد آمد — چنین جایی مخنث مرد آمد

(همان: ۱۴۷)

۲- ۱۰. حضوراشیاء به منزله دیگری

عطار برای تحقق گفتمان مد نظرش از تمامی امکانات ممکن در الهی نامه بهره می‌برد. علاوه بر حضور عناصر جان‌دار و ذی شعور به عنوان دیگری هدایتگر، اشیاء نیز نقش دیگری هدایتگر در گفتمان الهی نامه دارند. به طور کلی دیگری اشیاء در الهی نامه در دو دسته دیگری منفعل و دیگری فعال بررسی می‌شوند. مراد از این تقسیم بندی تاثیر و حضور مستقیم یا غیر مستقیم اشیاء در فرایند آگاهی بخشی به خود است. در دیگری منفعل، شئ مد نظر در حکایت کنشی ناشی از شعور و آگاهی ندارد و طبیعت فطری آن سبب تنبیه و تامل سالک می‌شود. در حکایت درخت بریده در مقالت هفتم، درخت کنشی از سر آگاهی ندارد و حالت ذاتی درخت زمینه ساز شناخت می‌شود.

درختی سبز را ببرید مردی — برو بگذشت ناگه اهل دردی
چنین گفت او که این شاخ برومند — که ببریدند از او لحظه پیوند،
از آن ترّ است و تازه بر سر راه — که این دم زین بریدن نیست آگاه
هنوزش نیست آگاهی ز آزار — شود یک هفته دیگر خبردار

(همان:۲۰۴)

اگرچه شخص سومی در این حکایت شروع به نصحیت می‌کند، کنش او در امتداد کنش هدایتگر درخت است که به صورت غیر مستقیم به منزله دیگری در متن حضور می‌یابد. بی‌خبری و نا آگاهی درخت اسباب آگاهی فرد می‌شود. در حکایت پادشاه و انگشتری از مقالت پانزدهم، عطار ناپایداری جهان را با عبارتی که بر انگشتر پادشاه است به تصویر می‌کشد. در این حکایت نیز کنش هداینگر انگشتر غیر مستقیم و خالی از شعور و آگاهی دیگری است. دسته دوم حضور دیگری اشیاء به صورت فعال و با تاثیرگذاری مستقیم بر خودشناسی است. در این حکایات، عطار با جان بخشیدن به شئ مورد نظر نقش دیگری هدایتگر را برای آن شئ خلق می‌کند و در انتهای هر حکایت به مانند تمامی حکایات کتاب، نگرش و اندیشه نهادینه در حکایت را از زبان خود بیان می‌کند.

مگر سنگ و کلوخی بود در راه — به دریایی درافتادند ناگاه
به زاری سنگ گفتا غرقه گشتم — کنون با قعر گویم سرگذشتم
ولیکن آن کلوخ از خود فنا شد — ندانم تا کجا رفت و کجا شد

کلوخ بی زبان آواز برداشت / شنود آواز او هرکو خبر داشت
که از من در دو عالم من نماندست / وجودم یک سر سوزن نماندست
اگر همرنگ دریا گردی امروز / شوی در قعر او درّ شب افروز
ولیکن تا تو خواهی بودِ خود را / نخواهی یافت جان را و خرد را
(همان:۲۵۹)

در حکایت کیخسرو و جام جم، جام جهان نمای اساطیری کیخسرو، مسئولیت هدایت بخشی به عنوان دیگری را دارد.

طلب بودش که جام جم ببیند / همه می‌دید تا آن هم ببیند
اگر چه جمله عالم همی دید / ولی در جام، جام جم نمی‌دید
به آخر گشت نقشی آشکارا / که در ما کی تواند دید ما را؟
چو ما فانی شدیم از خویشتن پاک / که بیند نقش ما در عالم خاک؟
چو فانی گشت از ما جسم و جان هم / ز ما نه نام ماند و نه نشان هم...
اگر از خویش می‌جویی خبر تو / بمیر از خود بکن در خود نظر تو
اگر در مرگ خواهی زندگانی / کمال زندگانی مرگ دانی.....
چو کیخسرو از آن راز آگهی یافت / ز ملک خویش دست خود تهی یافت
(همان: ۲۵۸)

۳. نتیجه گیری

سیر و سلوک عارفانه با هدف رشد شخصیتی فرد، خودشناسی و آگاهی حقیقی و تقرب به حق و حقیقت، اصل اساسی گفتمان عرفانی است. در طول این سیر و سلوک، عامل یا عواملی نیاز است تا زمینه شناخت منِ سالک را فراهم کند و نقش هدایتگری را برای سلوک سالک ایفا کند. منِ سالک بدون تعامل و تقابل با دیگریِ هدایتگر، امکان رشد و خودشناسی پیدا نمی‌کند در نتیجه در متون عرفانی، جایگاه دیگری به عنوان هدایت کننده و راهنمای سیر و سلوک عارف، جایگاهی مهم و سازنده است. عطار در منظومه الهی نامه که نخستین اثر در مراتب کمالی منظومه فکری او است درصدد شناساندن فضایل و رذایل اخلاقی و عرفانی به سالک مبتدی و آموزنده از خلال بیان حکایاتی است. او برای نیل به اهداف خود و تحقق گفتمان کلان اثرش از دیگری‌های متفاوتی با کنش و هدف مشابه بهره می‌برد. انواع و اقسام دیگری در الهی نامه به دنبال هدایتگری و ارشاد منِ سالک و مخاطب هستند و برای تحقق این هدف، حضور سازنده، کنشگر و راهنما دارند. حضور دیگری در الهی نامه عطار و حرکت سلوکی عارف را می‌توان در امتداد لطف و مشیت خداوند برای هدایت و ارشاد منِ سالک دانست تا از طریق این حضور و هدایت، به خودشناسی و سپس خداشناسی برسد و به فیض تقرب به حضرت حق دست یابد. عطار برای پیشبرد این هدف در گفتمان کلان الهی نامه از تمامی ظرفیت‌های ممکن حتی ظرفیت‌های نامعقول مثل حضور دیگری حیوانات و اشیاء، ظرفیت‌های مغایر معیارهای شرعی مثل حضور دیگری شیطان وغیر مسلمان، ظرفیت‌های اصیل عرفانی مثل حضور دیگری خداوند، عارفان و عقلای مجانین و ظرفیت‌های عمومی مثل حضور دیگری عوام در نقش هدایتگر بهره برده است. حضور دیگری و نقش بنیادی آن در گفتمان الهی نامه در حدی است که می‌توان مبنای گفتمان الهی نامه و منظومه فکری عطار در این اثر را حضور دیگری هدایتگر و کنشگر در راه خودشناسی و حقیقت شناسی سالک دانست.

منابع

احمدی، بابک (۱۳۷۵). ***ساختار و تاویل متن***، تهران: مرکز

آریان، حسین (۱۳۸۵). «***دیوانگی و دیوانه نمایی در ادبیات عرفانی***»، فصلنامه عرفان اسلامی، شماره نهم، صص: ۱۴۸-۱۲۱

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲). ***دیدار با سیمرغ***، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پوینده، محمد جعفر (۱۳۷۳). ***سودای مکالمه، خنده و آزادی***، تهران: آرست

تودروف، تزوتان (۱۳۷۷). ***منطق گفتگویی میخاییل باختین***، ترجمه داریوش کریمی، تهران: مرکز

رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۷۵). ***فرهنگ اشعار حافظ***، چاپ هشتم، تهران: علمی

سلدون، رامان و پیتر ویدسون (۱۳۸۴). ***راهنمای نظریه ادبی معاصر***، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو

شرافتی,زهرا و نوروزی,زهرا . (۱۳۹۸). صفات عرفانی و نمادین قلندران در آثار سنایی، عطار، مولانا و حافظ .***فصلنامه نقد، تحلیل و زیبایی شناسی متون***.160-137 ,(4)2 ,

شعیری، حمیدرضا و بیتا ترابی(۱۳۹۱). «***بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در ارتباط گفتمانی***»، زبان پژوهی، شماره ششم، صص: ۴۹-۲۳

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵). ***نشانه - معنا شناسی ادبیات؛ نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی***، تهران: دانشگاه تربیت مدرس

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۴). ***مختارنامه***، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران: سخن

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۹). ***الهی نامه***، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ نهم، تهران: سخن

عظیمی، حسن و مسعود علیا (۱۳۹۳). «***نسبت متن و صدای دیگری در اندیشه باختین***»، کیمیای هنر، سال سوم، شماره سیزدهم، صص: ۱۶-۷

غلامحسین زاده، غریب رضا (۱۳۸۷). «***حضور دو دنیای تک صدا و چند صدا در اشعار حافظ؛ خوانشی در پرتو منطق مکالمه‌ای میخاییل باختین***»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره پنجاه و هفتم، صص:۲۵۶-۲۳۵

کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۹۴). ***مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه***، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: سخن

گاردینر، مایکل (۱۳۸۱). ***تخیل معمولی باختین***، ترجمه یوسف اباذری، ارغنون، شماره بیستم، صص: ۶۶-۳۳

مجتهدی، کریم (۱۳۸۳). ***پدیدار شناسی روح بر حسب هگل***، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

مقدادی، بهرام (۱۳۹۳). ***دانش نامه نقد ادبی از افلاطون تا امروز***، تهران: چشمه

مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵). ***دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر***، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه

Audi, Rober (1999) ***The Cambridge Dictionary of Philosophy***, Second Edition, Cambridge University Press.